

www.ketab.ir

پیرمرد و دریا

ارنست میلر همینگوی

سرشناسنامه: همینگوی، ارنست، ۱۸۹۹-۱۹۶۱م
عنوان و نام پدیدآور: پیرمرد و دریا / مولف: ارنست میلر همینگوی
مشخصات نشر: تهران: باران خرد ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۸۸ ص، ۱۴.۵*۲۱.۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۵۹-۰-۹
شناسه افزوده: هاشمی، محمد، ۱۳۶۳- مترجم
شناسه افزوده: هاشمی، سعید، ۱۳۶۷- مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ پ۹م/۳۵۴۳ PS
رده بندی دیویی: ۸۱۳/۵۴ شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۳۰۴۴۰

پیرمرد و دریا

نویسنده: ارنست میلر همینگوی

مترجمان: محمد هاشمی، سعید هاشمی

نوبت و سال چاپ: اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۵۹-۰-۹

چاپ و صحافی: فراز اندیش سبز

ناشر: باران خرد

مرکز پخش: تهران، میدان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان لبافی نژاد، بین فخررازی و دانشگاه، نبش کوچه اسلامی، پلاک ۱۸۶ تلفن: ۶۶۴۰۰۱۷۸ و ۶۶۴۹۶۹۹۷ فرجه جامع

حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر است

پلاک باران خرد

خرید اینترنتی کتاب در www.Book2.ir

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

مقدمه

ارنست میلر همینگوی در سال ۱۸۹۹ میلادی در محلهٔ اوک پارک شیکاگو به دنیا آمد. پدرش پزشک و مادرش خانه دار و بسیار مذهبی بود. او در یک خانوادهٔ هشت نفره زندگی می‌کرد و دومین پسر خانواده بود. او مطالبی را در رابطه با خانواده‌اش نوشته بود که از آن جمله می‌توان به این مطلب او که گفته: پدر و مادر من تفاهم اخلاقی نداشتند و در این رابطه خانواده‌اشان علی‌الخصوص او در سخت و گرفتاری بود. مادرش به شدت علاقه داشت که پسرش اهل کلیسا و خوانندهٔ رندهای مذهبی باشد، اما پدرش به ماهیگیری علاقه داشت و چوب‌بازی به دست او می‌داد و او را برای تمرین ماهیگیری با خود می‌برد. ارنست در ده سالگی با تفنگ و فنون شکار آشنا شد. هنگامی که به دبستان رفت، احساس کرد که به ادبیات بیش از دروس دیگر علاقه دارد. او هم از چهره و هم از سخنوری معلم ادبیاتش خوشش می‌آمد. احساس می‌کرد که چیزی در درونش با سخنوری معلمش درباره ادبیات و شعرهایی که می‌خواند، به جوش می‌آید که این کشتش را در مدرسه‌ای دیگر نداشت. ارنست در همان سال‌ها شروع به نوشتن کرد و اولین کلاس در روزنامه مدرسه بود. ارنست نوشتن را ادامه می‌داد اما آنها را جزء به یکی از دوست صمیمی، به شخص دیگری نشان نمی‌داد. دوره دبیرستان را در مدرسه عالی اوک پارک گذراند و در سال ۱۹۱۷ که دوران تحول او شروع می‌شد، تلاش کرد که وارد ارتش شود. او با احساسی قوی، عازم جبهه جنگ شد. در یکی از

روزها که در آمبولانس به زخمی‌ها کمک می‌کرد، زخمی غریق برداشت و همین زخم مدال جنگی ایتالیا را برای او در برداشت. او حتی شش ماه در روزنامه کاتزاس سیبی استار به عنوان خبرنگار جنگی کار کرد. گزارش‌های او برای این روزنامه نمایانگر آدم‌ها و حیوانات گرسنه و زخمی و در حال مرگ بود. او در نهایت به سیناگو بازگشت و با نویسندگان بزرگی از جمله سرود اندرسون آشنا شد. در سال ۱۹۲۱ با دختری به نام هدلی ریچاردسون که روزنامه نگار بود، ازدواج کرد و سپس در سال ۱۹۲۲ عازم میدان جنگ یونان و ترکیه شد. بعد از تمام جنگ، او به پاریس به دنبال دوستانی که دور هم جمع شوند، رفت. او سر آنجا با دوستانی همچون گرتروید استین و آزا پوند و جیمز جویس آشنا شد و آنها را به چاپ کتاب‌هایش تشویق کردند.

در سال ۱۹۲۷ از همسرش جدا شد. در مورد اولین همسرش گفته بود که از او هم کار درستی نبود. با اینکه در کار و راهمان در زندگی اشتراک داشتیم. اما من در وجود او به دنبال فداکاری بودم و او به دنبال رویه‌های بلند پرستی و هوس‌های خودش بود و بجای اینکه من هر دایمان را سقوط دهم، توانستم با جدائی خودم را آزاد کنم. اما آنچه مسلم است ده باره ازدواج نخواهم کرد. اما او با زن دیگری دوست شد و سرانجام در سال ۱۹۲۷ که شان به ازدواج رسید، این زن پولین نام داشت و در محله مشهور ووک زندگی می‌کرد. یکسال بعد از آن، پدرش خودکشی کرد و علتش نامعلوم ماند.

توسط یکی از ناشرین فرانسه، سه داستان و ده شعر او در پاریس منتشر شد. اما سال‌های بعد هم که او به شهرت رسیده بود، از وضع بد مالی شکایت می‌کرد و می‌گفت: نوشتن نمی‌تواند پشtownه‌ای برای زندگی من باشد. من از

روزی که نوشته‌ام، نتوانسته‌ام زخم‌های مانی زندگی‌ام را درمان کنم. انکار که من بدرد نوشتن نمی‌خورم یا مردم بدرد خواندن نوشته‌های من سرانجام انتشار کتاب زندگینامه نویسندگان آمریکایی، نیزه‌های مانی او را پاسخ داد: بطوریکه بعد از آن کتاب، کتاب مردان بی‌زن را نوشت. این کتاب همراه با موفقیت پراش بود. او که بر اساس تشویق‌های پدرش به شکار علاقه داشت، در سن بالا، شکارچی ماهری به حساب می‌آمد. او برای شکار، آفریقا را بسیار دوست داشت. کتاب تیه‌های سبز آفریقا را بر اساس همین تفریحات و تمایلات نوشت. در سال ۱۹۴۰ از دومین همسرش جدا شد و گفت: باید قبول داشت که بچه‌ها در دریا، یکبار اشتباه نمی‌کنند و من هم خواستم در این زندگی از بچه مدرسه‌ای هرقلی‌تر کنم.

هنگام آغاز جنگ داخلی اسپانیا او و عددی از روشنفکران آمریکا تصمیم گرفتند که با جمهوری طلبان اسپانیا همراه شوند. در همین سال او برای سومین بار با زنی به نام مارتا لوگن، که نویسنده بود، آشنا شد و ازدواج کرد. پس از این ازدواج آنها به چین، کوبا و آلمان مهاجرت کردند. این ازدواج هم همانند دیگر ازدواج‌هایش به طلاق انجامید و او برای چهارمین بار و آخرین بار با زنی بنام ماری دالس ازدواج کرد. ارنست در سال ۱۹۵۲ کتاب پیرمرد و دریا را نوشت. آن سال برای او همراه با درخشش بسیار بود و ترنست جایزه ادبی نوبل را بخاطر تمام کارها و کتاب معروفش، پیرمرد و دریا، از آن خود کند. او در سال ۱۹۶۱ با تفنگ خودش، خودکشی کرد و این چنین زندگی را ترک کرد. ارنست همینگوی می‌گفت: عالیت‌ترین تلاش یک نویسنده این است

که بتواند آن چیزی را به درستی حس می‌کند، بیان کند. من به خاص نویسی علاقه‌ای ندارم و عام نویسی را ترجیح می‌دهم. اگر برای اکثریت مردم نویسنده باشم، بیشتر به معنی نویسندگی نزدیک هستم تا اینکه برای اقلیت طبقات جامعه، سنگین نگارش کنم. من از نوشتن کلمات دیر فهم و به اصطلاح شکسپیری ناتوان نیستم، اما فکر نمی‌کنم ساده نوشتن هم کار آسانی باشد.

www.ketab.ir